

نظام آزادی «جان لاک - 1»

اندیشه جان لاک، به طور کلی، ناظر بر دین نظریه مهم سده هفدهم، قدرت مطلق حاکمیت و نیز حق الهی پادشاه، بود و او، در همه نوشته های خود، با این دین نظریه به مخالفت برخاسته است. در «نخستین رساله در حکومت عرفی» جان لاک، اصول نادرست و مبنای نظری رابرت فیلمر، در رساله «پدرسالار»، افشا و رد شده است.

در اندیشه سیاسی رابرت فیلمر سلطنت و دیعه ای الهی و قدرت شاه ناشی از قانون الهی است و، بنابراین، هیچ «قانون فروتر» نمی تواند آن قدرت را محدود کند، هم چنان که پدرخانواده تنها به موجب «قانون اراده خود» و نه قانون فرزندان و خدمتکاران فرمان می راند و «هیچ کشوری نیز وجود ندارد که برای فرزندان حق بازخواست از ولی بیدادگر» را به رسمیت شناخته باشد. به گفته لاک رساله «پدرسالار» فیلمر از نوشته هایی است که کوشش می کند مردم را مجاب کند که «بدون استثنا بنده اند و باید بنده بمانند». لاک او را «پهلوان بزرگ قدرت مطلق و بت ستایشگران قدرت مطلق» می نامد و می نویسد که حتی پس از خواندن کتاب فیلمر، به رغم استدلال های او، خود را «مردی آزاد» حس می کند.

نظریه سلطنت مستقل فیلمر بر پایه این مهم ترین نظریه استوار شده است که «افراد انسانی به طور طبیعی آزاد نیستند». او «اقتدارشاهی» را «اقتدار پدرانه یا حق پدری» می نامد. و می نویسد که «این رابطه پدری با شخص آدم ابوالبشر آغاز شده، راه خود را ادامه داده، در دوره طولانی آبا اولین تا طوفان نوح، نظم عالم را حفظ کرده، با نوح و فرزندان او از کشتی پا بر زمین گذاشته، تا آغاز اسارت بنی اسرائیل در مصر، قدرت همه پادشاهان روی زمین را برقرار و آنان حمایت کرده» و در عمق چاه ویل باقی مانده بود تا این که خداوند «با اعطای حق قدیم و اولیه وراثت در خط مستقیم حکومت پدری به پادشاهان بنی اسرائیل آن را بار دیگر برقرار کرد».

به نظر فیلمر، پدرخانواده تنها به موجب آرا ده خود فرمان می راند و هیچ قانونی نیز دست او را نمی بندد، از این رو، تفوق پادشاهان بر تر از قانون است و شرح قدرت نامحدود آنان در عهد عتیق از کتاب مقدس آمده است. خلاصه آن که در یک نظام حکومتی کامل، قدرت مطلق پادشاه از اراده او ناشی می شود و ورای قانون است، به گونه ای که حقوق عمومی و قانون های مدون نمی توانند حق پدری پادشاهان بر رعیت را محدود کنند.

لاک در فصل سوم از «نخستین رساله درباره حکومت»، به تفصیل وجوه فساد استدلال فیلمر و سفسطه او برای توجیه سلطنت آدم بر عالم و فرزندان خود را بازمی کند و نشان می دهد که فیلمر، بیشتر از آن که دلیلی بر سلطنت آدم اقامه کرده باشد، «افکاری آشفته و فرضیه ها بی فاقد برهان» را در لفافه «زبانی مناسب و سبکی مطلوب» به زیبایی پیچیده و آن ها را «به عنوان استدلال هایی محکم و عقلائی» عرضه کرده است. جان لاک با نقل عبارتی از فیلمر که او در شرحی بر سیاست ارسطو نوشته بود: «بدون نفی این که آدم ابوالبشر خلق شده، نمی توان این فرض را پذیرفت که نوع بشر به طور طبیعی آزاد است»، توضیح می دهد که معنای خلق آدم این است که خداوند او را وجود بخشیده است و این امر نسبتی با نفی آزادی

نوع بشر ندارد. لاک در رد نظر فیلمرمی نویسد که خود او (جان لاک) به آزادی نوع بشر اعتقاد دارد، اما این نکته را نیز می پذیرد که آدم آفریده شده است. (لاک پس از طرح مقدماتی) نتیجه می گیرد که از میان حکومت هایی که در کشور های عالم فرمان می رانند، هیچ یک نمی تواند ادعا کند که قدرت او از طریق فرزندان آدم انتقال پیدا کرده است.

دیدگاه های رابرت فیلمر درباره سلطنت مستقل، در انگلستان، که از سده ها پیش به تدریج نظام سلطنتی معتدلی پیدا کرده بود، فاقد اعتبار بود و بلافاصله پس از آن نیز جان لاک در رساله درباره حکومت عرفی چنان نقدی از اندیشه سیاسی نویسنده «پدرسالار» به عمل آورد که رابرت فیلمر اهمیت خود را در انگلستان از دست داد. دگرگونی های تاریخی فرانسه و نظام سلطنتی آن یک سره با انگلستان - به گفته ولتر، این «جزیره آزادی» - متفاوت بود و در همین کشور برخی از نویسندگان سیاسی مسیحی و هوادار سلطنت مستقل کلیات دیدگاه های فیلمر را پذیرفتند و دریافتی از آن عرضه کردند که با شرایط و الزامات نهاد های فرانسه سازگار بود.

سیاستنامه شرعی بسوئه، اسقف فرانسوی، نمونه جالب توجهی از این رساله هاست. بسوئه بر پایه مقدمات الهیات و اندیشه سیاسی خود و در مخالفت با جریان جمهوری خواه اندیشه سیاسی جدید، که خاستگاه حاکمیت و قدرت پادشاه را مردم می داند، به منشا الهی قدرت باور دارد و بر آن است که مقام سلطنت دارای چهار ویژگی است: نخست این که پادشاهی امری قدسانی است، دیگر آن که پدرسالارانه است، سوم، مطلق است و سرانجام آن که «تحت فرمان عقل قرار دارد». از نظر بسوئه فرمانروایی، مبتنی بر عقل و درایت است و عقل و درایت شاه نیز در نظر او خاستگاهی جز مضمون کتاب مقدس و شریعت مسیحی ندارد و موهبتی الهی است.

رساله دوم جان لاک، در مخالفت با دیدگاه فیلمر، کوششی برای «کشف شیوه دیگری برای پدیدار شدن حکومت» و عرضه کردن «منشا دیگری برای قدرت سیاسی و شیوه متفاوتی برای تعیین و شناخت کسانی است که قدرت» به آنان تفویض شده است.

لاک، برای توضیح منشا و ماهیت قدرت، متفاوت با آن چه رابرت فیلمر در رساله خود آورده بود، دریافتی دیگر از «قدرت سیاسی» - یعنی «حق وضع قانون و اجرای کیفر مرگ و دیگر مجازات ها برای تنظیم مناسبات مالکانه و حمایت از دارایی های مردم و دفاع از مرزهای کشور» - عرضه می کند. «قدرت سیاسی»، به عنوان حق وضع قانون، به خلاف اقتدار ارباب بر خدمتکار و برده که هدف آن تامین است. (public good) «نفع خصوصی ارباب است، ناظر بر «خیر عمومی

لاک، در ادامه مباحث تامس هابز، که کوشش کرده بود، از مجرای فرض «وضع طبیعی»، شرایط تکوین اجتماع سیاسی را توضیح دهد، برای تعیین خاستگاه قدرت و تبیین ماهیت آن، فرض «وضع طبیعی» را مطرح می کند و، در مخالفت با نظریه هابز درباره وضع طبیعی و جنگ همه علیه همه، آن را وضع آزادی می داند. (perfect freedom) کامل

در «وضع طبیعی» همه افراد انسانی به طور طبیعی از آزادی طبیعی برخوردارند، کارها و دارایی های خود را چنان که دلخواه آنان است، «در محدوده قانون طبیعت»، و بدون وابستگی به اراده دیگری، اداره می کنند. وضع طبیعی در نظر لاک نیز مانند هابز، وضع برابری است، کسی نسبت به دیگری از امتیازی (power and jurisdiction) برخوردار نیست و، در واقع، هر فردی سهمی مساوی از قدرت و حوزه صلاحیت دارد. در وضع طبیعی، هر فردی آزاد است، چنان که دلخواه او است، از هستی و دارایی خود (jurisdiction) بهره مند شود، اما حق ندارد هستی خود یا دیگری را نابود کند.

بدیهی است که اعمال قانون طبیعی در وضع طبیعی، که نهادی برای اجرای آن وجود ندارد، بر عهده افراد

است و هرکس باید به نوبه خود آن را اجرا کند.

از نظر هابزتا زمانی که افراد انسانی بدون داشتن «قدرت مشترک» به زندگی خود ادامه دهند، در وضع جنگ همه علیه همه قرار خواهند داشت. (لویاتان)، در این وضع جنگ همگانی، «آن جا که قدرت مشترک وجود نداشته باشد، قانونی وجود ندارد و آن جا که قانونی وجود نداشته باشد، هیچ امری غیر عادلانه نیست»، از این رو به نظر هابز، در این وضع جنگ، مفهوم مشروع و غیر مشروع وجود نمی تواند داشته باشد. و هدف از تاسیس اجتماع سیاسی و ایجاد لویاتان جز بیرون آمدن از این وضع جنگ همه علیه همه نیست. در این «وضع طبیعی»، به گونه ای که هابز تصریح می کند، در فقدان قدرت مشترکی که با تاسیس اجتماع سیاسی ایجاد خواهد شد، قانونی وجود ندارد، بلکه حقی وجود دارد که هابز آن را «حق طبیعی» برای (own power) می نامد و منظور از حق طبیعی «آزادی» هرفردی در به کار بردن «قدرت خود (لویاتان) صیانت ذات» است.

دیدگاه جان لاک تمایز اساسی با نظر هابز دارد. قانون «وضع طبیعی»، «قانون طبیعی» است که بر آن فرمان می راند و دست همه را می بندد و برای همه الزام آوراست. قانون طبیعی، قانون عقل و نصفت است که خداوند برای راهنمایی آدمیان در وجود آنان به ودیعه گذاشته است.

با این همه، به نظر لاک، تردیدی نیست که وضع طبیعی، و این که هرکسی در آن داور و طرف دعوی خود باشد، نمی تواند ادامه پیدا کند و او تشکیل «حکومت را در وی مناسب» برای ناسازگاری ها می داند که از فقدان قدرتی مشترک در وضع طبیعی ناشی می شود.

از نظر لاک حکومت فراورده قراردادی است که میان افراد برای بیرون آمدن از وضع طبیعی بسته می شود، اما بدیهی است که هر قراردادی پیمان اجتماعی برای ایجاد حکومت نیست. «تنها قرارداد هایی که ایجاد کند» می تواند (body politic) ناظر بر توافق متقابل برای ورود به اجتماع باشد، و پیکری سیاسی قرارداد اجتماعی خوانده شود.

در اندیشه سیاسی لاک، هرفردی که بخواهد قدرت خود را بردیگری اعمال کند و او را در قلمرو قدرت مطلق خود قرار دهد، خود را در وضع جنگ قرارداده است. اعمال قدرت مطلق عین سلب آزادی دیگری است و عقل حکم می کند که به هر قیمتی فرد خود را از آن رها سازد و این سلب آزادی، از این حیث که آزادی بنیان همه چیز است، در واقع، به معنای سلب همه دیگر شئونی است که انسانیت بشر را تضمین می کند. آن چه درباره نظام آزادی جان لاک و در نهایت اجمال از کتاب «تاریخ اندیشه سیاسی جدید در اروپا، دفتر سوم: نظام های نوآین در اندیشه سیاسی»، نوشته جواد طباطبایی، چاپ اول 1393 - انتشارات مینوی خرد، می آید، صرفاً به قصد معرفی بحث بود و خواننده علاقه مند برای آشنایی با تفصیل بحث باید به کتاب نام برده و پیش از آن به «دفتر نخست» مراجعه نماید.

قسمت اول:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2016/12/2016-12-17_a.mp3]

قسمت دوم:

[audio:http://goftar-berlin.de/wp-content/uploads/2016/12/2016-12-17_b.mp3]